

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۶۹۹ تا ۷۲۴

ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران

عطیه عباسیان

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان

(Email: Atieh.abasian@gmail.com)

حسن عالیپور*

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۰)

چکیده

برجسته‌ترین پیامد بررسی‌های تطبیقی در حقوق کیفری، واکاوی تعمیم‌ها و استثناهای گزاره‌های حقوقی است. هنوز این باور پررنگ است که در دادرسی کیفری، بهترین رویکرد در برابر چندگونگی بزه‌ها و چندگانگی بزهکاران گزینش نشده است و نظام‌های حقوقی همچنان در این زمینه در تکاپوی آزمون و خطا هستند. معامله اتهام نهادی برخاسته از نظام حقوقی کامن‌لا و به‌طور ویژه امریکا است که بر پایه آن دادستان و متهم بر سر اتهام و پیامدهای پذیرش آن گفتگو و سازش می‌کنند. معامله اتهام اگرچه نهادی است که به دلیل زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... در نظام‌های حقوقی خاص شکل گرفته است، اما از آنجا که این نهاد به دنبال اجرای بهتر عدالت، راهکارهایی به سود متهم، جامعه و بزه‌دیده دارد، در رویکرد تعمیم‌گرایی ماهیت معامله اتهام به‌گونه‌ای است که این نهاد قابلیت تعمیم به نظام‌های حقوقی دیگر از جمله نظام قضایی ایران را دارد.

واژگان کلیدی

پذیرش بزهکاری، تعلیق تعقیب، چانه‌زنی در اتهام، دادستان، متهم، نظام حقوقی.

Email: hassan.alipour@gmail.com

* نویسنده مسئول، فاکس: ۰۳۱-۵۵۳۳۱۶۸۴

مقدمه

در پیشینه قانون‌گذاری کیفری در ایران، سال ۱۳۹۲ش به‌عنوان برجسته‌ترین تاریخ دگرگونی منابع قانونی حقوق کیفری شناخته می‌شود. هر دو قانون اصلی ماهوی و شکلی (قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری) در این سال تصویب شده‌اند و هر دو نیز به‌طور چشمگیر از نظام‌های حقوقی بزرگ نشان دارند و هم‌اکنون کمتر نهاد یا قاعده‌ای را می‌توان یافت که در نظام قضایی ایران جای پای نداشته باشد. در این میان، جایگاه یکی از نهادهای برجسته قضایی در جهان و به‌ویژه نظام کامن‌لا، یعنی چانه‌زنی در اتهام روشن نیست.

معامله اتهام یا چانه‌زنی در اتهام یکی از نهادهایی است که به دلیل بسترهای ویژه یک نظام حقوقی بنیاد گرفته است. در معامله اتهام، دادستان پیشنهاد تبدیل عنوان اتهامی به اتهام مناسب‌تر یا کاهش شمار اتهام‌ها یا کاهش کیفر را به متهم یا وکیل وی می‌دهد و در برابر، متهم انجام رفتار بزهکارانه‌ای را که به وی نسبت داده شده است، به گردن می‌گیرد. متهم راهی به‌جز محکوم شدن ندارد و دادستان نیز باید به پیشنهادش عمل کند. چنین نهادی، بایسته‌ها و نیازهای نظام‌های حقوقی گوناگون را آشکار می‌کند؛ چنان‌که «۹۵ درصد از محکومیت‌های انجام‌شده در نظام دادرسی کیفری آمریکا و ۹۰ درصد آن در انگلستان، دستاورد چانه‌زنی در اتهام است ولی در نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی مانند ایتالیا تنها ۸ درصد از محکومیت‌ها به جهت پذیرش چانه‌زنی در اتهام بوده است» (Garoupa, 2008, p. 324). در بسیاری دیگر از نظام‌ها نیز مانند ایران یا پذیرفته نشده است یا جایگاه روشنی ندارد.

زادگاه چانه‌زنی در اتهام در مفهوم امروزی، نظام حقوقی امریکاست و نظام‌های دیگر به الگوگیری از این نظام کوشیده‌اند تا فرایند رسیدگی کیفری را به سمت سازشی کردن ببرند و در این میان برخی کشورها مانند ایران برای اجرای آن دستور روشنی ندارند. همین جایگاه ابهام‌آمیز در نظام حقوقی ایران سبب شده است تا با بررسی ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام، درون‌مایه پذیرش این نهاد در نظام حقوقی ایران فراهم شود؛ به‌ویژه در وضعیت کنونی که دگرگونی‌های قانون‌گذاری در حوزه حقوق کیفری شتاب گرفته است.

گرچه چانه‌زنی در اتهام با روی آوردن به زیرساخت‌های حقوقی یک کشور یا یک نظام حقوقی شکل می‌گیرد، رویکردهای اقتصادی به هزینه‌های دادرسی کیفری، چیره

شدن رویکرد سرمایه‌داری در نظام قضایی، اعتماد به دادستان در برآوردن دادگری کیفری، تکثرگرایی فرهنگی و چندگانگی نژادی که گاه سبب می‌شد تا چانه‌زنی در اتهام به سود نژاد یا رنگ انسانی ویژه‌ای رقم بخورد، سرانجام نقش پررنگ اشخاص حقوقی و شرکت‌های بزرگ بازرگانی در بزهکاری در ساخت حقوقی امریکا سبب شد تا این کشور جنبشی چشمگیر از سوق‌دهی عدالت اخلاقی به سمت عدالت سودگرایانه داشته باشد. اما در برابر، رویکرد تعمیم‌گرایی در نظام‌های حقوقی بر آن است که هر بنیاد حقوقی می‌تواند در نظام‌های حقوقی دیگر درون شود؛ به شرطی که بتوان بر برتری امتیازهای آن بر کاستی‌هایش گواهی داد. نهاد چانه‌زنی در اتهام توان آن را دارد که به‌طور پررنگ سود فرد، جامعه و دولت را برآورده کند. سود فرد متهم به‌طور مادی در پذیرش عنوان بزهکارانه کوچک‌تر یا تحمل کیفر سبک‌تر فراهم می‌شود و به‌طور معنوی با پذیرش بزهکاری خویش، شکوه و کارکرد نظام عدالت کیفری در ذهنش استوار می‌شود که فرجامش بیشتر به سمت تکرار نکردن بزه از سوی فرد خواهد بود.

سود جامعه از سود فرد بیشتر است. چانه‌زنی در اتهام سبب افزایش اعتماد اجتماعی و حتی آگاهی اجتماعی می‌شود. جامعه از رهگذر این معامله به‌طور گسترده‌تری به آمار جنایی واقعی دست می‌یابد و از این راه، علت‌شناسی انجام بزه و راهکارهای پیشگیری از آن به‌طور چشمگیر فراهم می‌شود. معامله‌ اتهام از نظر اجتماعی تنها سودگرایانه نیست و می‌تواند به‌طور آرمان‌گرایانه نیز به عدالت کیفری بیندیشد. هرچند گفته می‌شود که امکان چانه‌زنی در اتهام، نادیده گرفتن قانون کیفری از سوی دو تن و پشت پا زدن به عدالتی است که جامعه در پی اجرای بی‌چون‌وچرای آن است، ولی در برابر، «عدالت کامل» با اجرای بی‌چون‌وچرای قانون‌ها و فرآیند کیفری به‌دست نمی‌آید؛ زیرا در معامله‌ اتهام، «ما یک فرآیند کیفری واقعی و قانونی را نادیده می‌گیریم تا به جهت ناتوانی در اثبات بزه و اجرای عدالت، از رهگذر خود بزهکار به عدالت واقعی نزدیک شویم» (Schelesinger, 1981, p. 583). به سخن دیگر، پذیرش بزهکاری از سوی متهم سبب می‌شود تا به‌طور یقین به این دستاورد برسیم که کیفر در مفهوم شایسته و انتزاعی به‌درستی در برابر بزه انجام‌یافته قرار گرفته است؛ هرچند که در اندازه قانونی و عادلانه‌اش نبوده است.

سود دولت نیز در کاهش انباشتگی پرونده‌های کیفری و هزینه‌های اقتصادی فرآیند کیفری نمود می‌یابد. چانه‌زنی در اتهام حتی نسبت به بزه‌دیده نیز بی‌پروا نیست. در

برخی نظام‌های حقوقی، برآوردن خواست بزه‌دیده یا پرداخت زیان‌های وی یکی از شرط‌های انجام معامله در اتهام است؛ چنان‌که بستری را فراهم می‌کند تا شاکی نیروی بازی در پرونده کیفری یافته، زیان‌هایش زودتر از هنگامی که متهم آهنگ پذیرش بزه‌اش را داشته باشد، ترمیم شود. با در نظر داشتن سودهای چانه‌زنی در اتهام می‌توان گفت که در رویکرد سودگرایانه، معامله اتهام در نظام‌های حقوقی دیگر و از جمله ایران پذیرفتنی است. به‌راستی ارزش آگاهی از حقوق تطبیقی و آزموده‌های دیگر کشورها در همین سنجش سود و زیان بنیادهای حقوقی است. در چانه‌زنی اتهام هنگامی زمینه‌های پذیرش در ایران پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم قانون‌گذار کیفری ایران گام‌هایی به سمت آن برداشته است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش، به روزنه‌هایی از تصمیم‌گیری دادگاه در معافیت از کیفر در بزه‌های سزاوار درجه هفت و هشت یا اجرا نشدن کیفر در پیکره نهادهایی مانند قرار تعویق صدور حکم برمی‌خوریم. درجه‌های تعزیری خفیف بیشتر بر پایه جزای نقدی و سود مالی دولت استوار است، ولی پیش‌بینی شده که دادگاه می‌تواند به دلیل شرایط متهم از رویکرد کیفری چشم‌پوشی کند و با کیفر ندادن، به اصلاح محکوم امیدوار باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، پذیرش معامله اتهام به‌ویژه در پیکره تعلیق تعقیب پررنگ‌تر است. در این نوشتار به جستارهای بنیادین پیرامون چانه‌زنی در اتهام و سنجش آن با نظام حقوقی ایران پرداخته، سپس با بایسته‌های حقوق کیفری تطبیقی سنجیده می‌شود.

بازیگران معامله در اتهام

دادستان و متهم دو بازیگر اصلی چانه‌زنی در اتهام‌اند. به‌راستی، سازش باید میان دادستان و متهم انجام گیرد تا پیامدهای آن در فرایند رسیدگی کیفری روشن شود. جدا از این دو، بازیگران دیگری نیز تأثیرگذارند که به‌طور ویژه می‌توان بر بزه‌دیده و نیز دادگاه تصمیم‌گیرنده انگشت نهاد:

۱. دادستان

چانه‌زنی در اتهام یک توافق در پرونده‌های کیفری است که طرفین این توافق دادستان و متهم هستند که بر سر حل پرونده علیه متهم سازش می‌کنند. دادستان مهم‌ترین مقام در نظام عدالت کیفری در مرحله پیش‌دادرسی است که در تصمیم برای نسبت دادن

اتهام از وی انتظار می‌رود که به طیف گسترده‌ای از عوامل توجه کند؛ از جمله کفایت دلایل، میزان آسیب‌های ناشی از جرم، تناسب مجازات مجاز در خصوص جرم خاص یا مجرم، همکاری متهم در دستگیری یا محکومیت دیگران و هزینه دادرسی در نظام عدالت کیفری. افزون‌براین، دادستان به چگونگی برخورد زیان‌دیده، جلوگیری از ورود ضرر به متهم، قابلیت دسترسی رویه‌های جایگزین، استفاده از مجازات‌های مدنی و قصد متهم برای همکاری توجه می‌کند (Krauss, 2012, p. 4). با در نظر گرفتن ماهیت پیچیده تصمیم‌گیری دادستان در مرحله پیش‌دادرسی، قائل شدن درجه خاصی از اختیار برای دادستان به منظور سنجش وضعیت متهمان، اسباب تضمین رویکردی انعطاف‌پذیر در راستای پیشبرد منافع فرد و جامعه و نیز مدیریت پرونده‌های کیفری را فراهم می‌آورد.

در ایالات متحده آمریکا در سی سال گذشته، گسترش چشمگیر نیروی دادستانی در افزایش آمار معامله در اتهام تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که قدرت گسترده همراه با نظارت قضایی، دادستان را برجسته‌ترین چهره در دولت عدالت کیفری آمریکا ساخته است (Ma, 2002, p. 31). اگرچه در رویکرد استثنائگرایی، چانه‌زنی در اتهام تنها با نظام حقوقی کامن‌لا همخوانی دارد، اما یکی از زمینه‌هایی که نهاد معامله اتهام را در آمریکا و انگلیس پی‌ریزی کرده، پایه‌های نیرومند اعتمادگرایی به دادرسان و دادستان‌ها است که با وجود سایر زیرساخت‌های سازنده این نهاد، در سال‌های اخیر در کشورهایی که از اصل قانونی بودن تعقیب تبعیت می‌کنند نیز نشانه‌هایی از دور شدن از پایبندی سخت به تعقیب اجباری وجود دارد؛ مانند ایران که نخست به‌طور خاص از نظام قانونی بودن تعقیب پیروی می‌کرد، اما برای تعدیل این قاعده و کاستن از مشکلات اجرایی آن که به شرایط بزهکار بی‌توجه بود، قانون‌گذار سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری را پیش‌بینی کرد که به دادستان حق ارزیابی موضوع و اعمال افکار عمومی را می‌دهد. به تدریج با افزایش اختیارات دادستان در مرحله پیش‌دادرسی، این امکان برای آنان فراهم شده است تا به معامله و چانه‌زنی با متهم بر سر اتهام پردازند.

در چارچوب اعمال دادستانی، اصل تعقیب اجباری گام‌به‌گام کم‌رنگ شده است. بنابراین افزایش اختیارات دادستان گامی در جهت ظهور معامله اتهام در کشورهای کامن‌لا می‌باشد. افزایش اختیارات دادستان و پیرو آن ظهور چانه‌زنی در اتهام در قانون کشورها متفاوت است و بستگی به این دارد که آیا یک کشور از اصل مناسب بودن

تعقیب (اصل تشخیص مصلحت) و یا اصل قانونی بودن تعقیب پیروی می‌کند. در کشورهایی که از اصل مناسب بودن تعقیب پیروی می‌کنند، دادستان استقلال بالایی در تصمیم‌گیری در خصوص اتهام دارد؛ یعنی دادستان اختیار دارد منافع عمومی متنوعی را دربارهٔ اتهام‌هایی که باید در خصوص پرونده‌ای خاص باشد، در نظر بگیرد. در مقابل، در کشورهایی که از اصل قانونی بودن تعقیب پیروی می‌کنند، دادستان ملزم است در هر زمان که مدارک و شواهد کافی برای حمایت از مجرمیت متهم وجود دارد، پروندهٔ اتهام را عنوان کند و ملاحظات منافع عمومی در تصمیم‌گیری دادستان بی‌ربط است (Grande, 2000, p. 237 & Ma, 2002, p. 32).

از آنجا که چانه‌زنی اتهام در مرحلهٔ پیش‌دادرسی است، برای ایجاد یک معاملهٔ اتهام صحیح، شرایطی که از سوی دادستان تحقیق می‌شود عبارت‌اند از: جدیت اتهامات، سابقهٔ کیفری متهم و قدرت نسبی پروندهٔ دادستان (Lawfirms.com, 2012) که شاید بتوان این‌گونه شرح داد که در یک پرونده، دادستان تا چه اندازه شانس برنده شدن و متهم تا چه اندازه شانس تبرئه شدن دارد.

در عین حال، دادستان‌ها موظف به پیشنهاد معاملهٔ اتهام به همهٔ متهمان نیستند. در جرائم مهم و شدید و نیز در اتهامات سیاسی، دادستان ممکن است در احترام به قربانی و نیز با در نظر گرفتن احساسات عمومی تمایلی برای معامله و توافق با متهم نداشته باشد؛ برای مثال دادستان با شخصی که متهم به تجاوز به عنف و یا قتل عمد است، وارد معامله نمی‌شود، زیرا چنین فردی سزاوار حداکثر مجازات است (Gifford, 1983, p. 7).

۲. متهم

بازیگر دیگر چانه‌زنی در اتهام، متهم است که در تعیین سرنوشت کیفری خویش نقش می‌یابد. در این معامله، ارادهٔ بزهکاران به رسمیت شناخته شده، عدالت کیفری از حالت یک‌سویه و تحمیلی آن خارج می‌شود؛ بنابراین متهمان نیز در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص تعقیب و مجازات خویش امکان مداخله می‌یابند. از آنجا که بزهکار در فرایند رسمی عدالت کیفری نقشی منفعل دارد و همچنین عدالت کیفری سنتی با هدف اصلی سزادهی نتوانسته است از افزایش نرخ بزهکاری جلوگیری کند، اندیشه‌های نوین عدالت کیفری به جای آنکه بزهکار را صرفاً سزاوار کیفر متناسب با شدت جرم دانسته، مجازاتی تحمیلی و نقشی منفعل برای وی در نظر بگیرند، به دنبال یافتن دیدگاهی هستند که در

آن نقش بزهکار فعال شده، فرصتی به او داده شود تا به دلایل انجام بزهکاری او توجه شود و از این رهگذر با پذیرش مجرمیت خویش و اظهار پشیمانی، زمینه گفتگو با دادستان فراهم شده، به عدالت توافقی دست یابند که این عدالت به دور از رنج‌های دادرسی است. متهم می‌تواند با پذیرفتن پیشنهاد دادستان مبنی بر پذیرش مجرمیت با دیدی واقع‌بینانه و امکان سنجش سود و زیان خویش، از تخفیف در مجازات برخوردار شود.

۳. دادگاه

چانه‌زنی در اتهام یک موافقت‌نامه حل و فصل میان متهم و دادستان به نمایندگی از جامعه است که تا حدودی شبیه حل و فصل پرونده‌های مدنی است، ولی این توافق برخلاف بسیاری از حل و فصل‌های مدنی باید از سوی دادگاه تأیید شود. بنابراین دادگاه شرایط معامله و اجرای حکم را تأیید می‌کند و نیز می‌تواند با توجه به استدلال‌های خود معامله اتهام را رد کند. با این حال، معمولاً دادستان‌ها می‌توانند تحت اختیار خویش ترتیب معاملات و مذاکرات را بدهند و این اعتماد را داشته باشند که دادگاه آن را تأیید خواهد کرد. دیگر اینکه قضات از متهمان پرس‌وجو می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند که چانه‌زنی در اتهام به صورت آگاهانه و هوشمندانه صورت گرفته است (Alschuler, 1976, p. 7-8).

قرارداد یا توافق هرچند در عنوان چانه‌زنی در اتهام نهفته است، ولی از جهت چیستی و شرایط، این یک قرارداد راستین نیست تا پس از ایجاب و قبول دارای پیامدهای حقوقی باشد، بلکه درست آن است که گفته شود «چانه‌زنی در اتهام یک رفتار شبه قراردادی است که میان دادستان و متهم یا وکیل وی پدید می‌آید و طبق روال باید از سوی دادگاه تأیید شود. در این میان یکی از وظیفه‌های اصلی دادگاه در بررسی اتهام این است که پذیرش بزه از سوی متهم خودخواسته و آگاهانه باشد وگرنه دادگاه به پذیرش اتهامی که در پی تهدید یا گمراهی یا توافق نابرابر باشد، پروا نمی‌کند» (Snyman, 2000, p. 194).

همچنین دادگاه باید متهم را از عواقب احتمالی پذیرش مجرمیت و اعتراف به جرم خویش آگاه سازد و اثبات کند که مبنایی واقعی برای اعتراف وجود دارد. افزون‌براین، دادگاه باید اطمینان حاصل کند که این اعتراف، داوطلبانه بوده و نتیجه اجبار، تهدید و

یا وعده‌های خارج از توافقنامه نیست. سرانجام اعتراف باید در پرونده ثبت شود (Chemerinsky & Levenson, 2008, p. 166). هرچند نظر مخالفی در این زمینه وجود دارد که هیچ نقشی برای دادگاه در تأیید کردن یا نکردن قرارداد منعقدشده میان دادستان و متهم قائل نیست، اما این نظر چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. چانه‌زنی در اتهام باعث سازش و حل اختلاف میان دادستان و متهم می‌شود و از سوی دیگر به این نکته تأکید دارد که دادگاه مجبور و محدود به بستن چنین توافقنامه‌ای نیست. از آنجا که چانه‌زنی در اتهام نه تجویز می‌شود و نه ممنوع، دادگاه می‌تواند از اختیار خود برای تلاش در ایجاد سازش و مصالحه طرفین استفاده کند (Rauxloh, 2011, p. 7). اگر دادگاه، معامله اتهام منعقدشده میان دادستان و متهم را تأیید کند، پذیرش مجرمیت به‌عنوان محکومیت متهم است و وی نمی‌تواند به دلیل همان اتهام‌ها دوباره محاکمه شود (Thefreedictionary.com).

۴. بزه‌دیده

هرچند نمی‌توان بزه‌دیده از جرم را به‌عنوان یکی از بازیگران فعال معامله اتهام معرفی کرد؛ با این حال، بزه‌دیده هم می‌تواند با درخواست ترمیم زیان خویش، شرط‌هایی برای دادستان بگذارد یا با گذشت خویش مهربانی‌هایی را در حق متهم روا دارد. این دو رویکرد بزه‌دیده در برخورد با پرونده می‌تواند انجام چانه‌زنی در اتهام را دشوار یا آسان کند. بزه‌دیدگان از جرم حق دارند پیش از پایان مذاکرات از روند معامله اتهام آگاه شوند و همچنین حق حضور و صحبت دارند. در برخی مصادیق، قربانیان جنایات خاص در خصوص اینکه آیا اتهام‌ها از طریق معامله اتهام حل شود و یا روند یک محاکمه را طی کنند، حق اظهار نظر دارند و دادگاه موظف است که دیدگاه قربانی یا خانواده وی را در تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش و تأیید معامله اتهام در نظر بگیرد. با این حال، در سنجش نظر قربانی و منافع خصوصی نباید منافع عمومی را نادیده انگاشت و برای وی قدرت جلوگیری از یک معامله اتهام معقول را در نظر گرفت. بنابراین نمی‌توان پرونده‌ای که امکان حل شدن از طریق چانه‌زنی در اتهام را دارد، تنها به علت توجه به نظر بزه‌دیده، مجبور به طی مراحل محاکمه کرد (Michael, 2010, p. 30).

ماهیت معامله اتهام

معامله اتهام به گواهی آمار و بستر شکل‌گیری و نیز شیوه‌های اعمال آن، نشان می‌دهد که نهادی برای نظام قضایی کامن‌لا است. در دادگاه‌های فدرال امریکا، طبق بخش (e) قانون ۱۱ از قوانین آیین دادرسی کیفری فدرال، معامله اتهام مجاز است. در این قانون «دادستان و متهم ممکن است وارد یک مذاکره شوند که به موجب آن اگر متهم اقرار به بزهکاری کند، دادستان پیشنهاد می‌کند که دادگاه یک یا چند اتهام وی را نادیده بگیرد، یا به دادگاه یک محکومیت خاص را توصیه می‌کند. طبق این قانون معامله اتهام باید قبل از محاکمه و دادرسی انجام شود مگر اینکه طرفین دلیل خوبی برای تأخیر ارائه بدهند» (Asher, 2011, p. 3)؛ بنابراین چانه‌زنی اتهام در مرحله پیش از دادرسی است که گاهی در روند دادرسی هم ممکن است از این شیوه استفاده شود.

در معامله اتهام، اعتراف به جرم تنها زمانی معتبر است که در پرونده اثبات شود که متهم آگاهانه و کاملاً ارادی از حقوق قانونی‌اش چشم‌پوشی کرده است. قانون ۱۱ آیین دادرسی کیفری فدرال (ب) (۱)، لازم می‌داند که قاضی متهم را در دادگاه علنی مخاطب قرار دهد تا وی را مطلع ساخته، معلوم شود که متهم شخصاً درک می‌کند که از حقوقی که در ادامه برای او ایجاد می‌شود، با اقرار به جرم و پذیرش مجرمیت خویش چشم‌پوشی می‌کند؛ از جمله حق ادعای بی‌گناهی، حق محاکمه با حضور هیئت منصفه، ماهیت اتهامی که متهم به آن اعتراف و اقرار می‌کند، هرگونه حداقل کیفر لازم‌الاجرا، هرگونه حداکثر کیفر ممکن، چشم‌پوشی متهم از حقوق فرجام‌خواهی معین و حق دولت برای استفاده از بیانات متهم در یک پیگرد شهادت دروغ (Chemerinsky & Levenson, 2008, p. 166).

به‌طور معمول، متهم مبنای واقعی اعتراف به جرم را از طریق توصیف خلاصه‌ای از اعمال مجرمانه که مرتکب شده است، اثبات خواهد کرد. متهم باید از نظر ذهنی شایستگی اعتراف به جرم را داشته باشد. دیوان عالی ایالات متحده بیان داشته است که معیار صلاحیت برای اقرار به جرم و پذیرش مجرمیت، بالاتر از معیار صلاحیت برای برگزاری محاکمه نیست. این معیار نیازمند آن است که متهم، اقدامات علیه خودش را درک کند و بتواند با درجه قابل قبولی از درک عقلانی با وکیلش مشورت نماید. دادگاه تالی (دادگاه نخستین) به متهم این اجازه را داده است که اگر دادستان در فاش کردن اطلاعاتی که به تبرئه متهم منجر می‌شود - قبل از پذیرش مجرمیت و اقرار به جرم وی -

کوتاهی کند، متهم بتواند از اعترافش انصراف دهد. از آنجا که گاهی اوقات افراد بی‌گناه به جرم اعتراف می‌کنند، این مسئله که چه مقدار اطلاعات باید قبل از ثبت یک اعتراف آگاهانه و ارادی در اختیار متهم قرار بگیرد، بسیار مهم و قابل توجه است (IBID, P. 166).

به‌طور کلی چانه‌زنی در اتهام تنها زمانی معتبر است که سه مؤلفه اساسی وجود داشته باشد: نخست آنکه در نتیجه این معامله، فرد از حق خود برای محاکمه در دادگاه چشم‌پوشی می‌کند؛ بنابراین قبل از آنکه متهم وارد فرایند مذاکره شود باید بداند که در اثر این توافق حقوق وی نادیده انگاشته می‌شود. دوم آنکه این چشم‌پوشی باید داوطلبانه باشد نه اینکه دادستان با استفاده از قدرت قانونی خویش و با انگیزه به حداکثر رساندن سود حاصل از چانه‌زنی، شخص را به اجبار وارد معامله نماید و سوم برای حمایت از اتهامات عنوان‌شده علیه متهم که وی اقرار به آن کرده و مجرمیت خویش را پذیرفته است، اساس واقعی وجود داشته باشد؛ زیرا در معامله اتهام و با اقرار مصلحتی به جرم، احتمال محکومیت یک بی‌گناه وجود دارد و در نتیجه، باعث صدور حکم ناعادلانه می‌شود.

چانه‌زنی در اتهام، ترازویی پدید می‌آورد که سمت کارایی و سودآوری بر سمت عدالت و سزادهی می‌چربد، این نهاد به‌ظاهر وارونه، رویکردهای اخلاقی و دینی به عدالت کیفری دارد و نیازمند پشتیبانی است. طرفداران این نهاد بر پایه سه دیدگاه اصلی از معامله اتهام هواخواهی می‌کنند: «نخست آنکه معامله اتهام یک ابزار مناسب برای سیاست صدور حکم است تا به مجرمانی که به مجرمیت خود اعتراف می‌کنند، پاداش داده شود. آن‌ها چندین بحث را در حمایت از این موقعیت پیش می‌برند، به‌ویژه آنکه درخواست برای اقرار به مجرمیت ممکن است پذیرش مسئولیت متهم یا تمایل او برای ورود به یک سیستم تأدیبی را به‌وجود آورد تا در زمان کوتاه‌تر از متهم اعاده حیثیت شود. دوم آنکه معامله اتهام به‌عنوان شکلی از اشکال حل اختلافات است که برخی از طرفداران آن، این نهاد را به‌عنوان مصالحه واقعی و قانونی بر سر اختلافات میان دولت و متهم می‌دانند. آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که اگر معامله اتهام موقعیت متهم و دولت را بهبود نبخشد، دولت یا متهم یا هر دو بر محاکمه اصرار خواهند ورزید. سوم زمینه‌های اقتصادی یا ضرورت معامله اتهام است که بر پایه آن، جامعه نمی‌تواند همه متهمان را برای دادگاه و محاکمه آماده سازد؛ بنابراین جامعه می‌تواند از منابعی که

از طریق معامله اتهام ذخیره شده است استفاده مناسب‌تری نماید» (Pradeep, 2008, P. 2).

چانه‌زنی در اتهام همچنین از زاویه قربانی، جانشین خوبی برای تشفی خاطر اوست، چون او می‌تواند از روند طولانی دادگاه برای مشاهده محکومیت متهم جلوگیری کند. این نهاد برای کاهش تعلیق‌های بلندمدت در دادگاه‌ها نیز مناسب است تا به تعداد زیادی از افرادی که طی فرایند محاکمه در حبس به سر می‌برند، کمک کند (Chemerinsky & Levenson, 2008, P. 151).

معامله اتهام بسته به جدیت و پیچیده بودن پرونده می‌تواند ساده و سریع و یا پیچیده و طولانی باشد. بسیاری از حقوق‌دانان معامله اتهام را با عنوان تئوری مذاکره تجزیه و تحلیل کرده‌اند و مذاکره یک عنصر کلیدی است که این گونه معامله را از انواع و شکل‌های دیگر حل پرونده در سیستم عدالت کیفری متمایز می‌سازد.

علت‌ها و مدارک احتمالی باید اتهام‌ها را اثبات کنند و اتهام متهمان به جرائم بدون این علت‌ها به وضوح غیرقانونی است. بنابراین زمانی می‌توان تفهیم اتهام کرد و فرد را تحت تعقیب قرار داد که دادستان مدرک و شواهدی دال بر اتهام فرد یافته باشد. اما مسئله مشکل‌تر این است که آیا تمام تصمیمات اتهام که علت‌ها و مدارک احتمالی را به‌عنوان پشتوانه با خود دارند، باید چنان انتخاب شوند که اقتضای تعقیب را داشته باشند؟ از نظر قانونی تصمیمات اتهامی دادستان تا زمانی که این اتهام‌ها از طرف علل احتمالی پشتیبانی می‌شوند مخالف قانون نیستند. با این حال، در واقع، اگر هدف از تشکیل پرونده اتهام، حفاظت و امنیت مجرم از محاکمه در دادگاه باشد، هیچ دادستان محتاط و مسئولی یک متهم به جرم را فقط به جهت دلایل احتمالی متهم نمی‌کند. دادستان باید اطمینان داشته باشد دلایلی که برای محاکمه متهم به‌کار می‌رود، قوی و برای محاکمه کافی بوده و فراتر از یک شک منطقی است. اما وی ممکن است به پشتوانه دلایل و مدارک احتمالی دال بر اتهام فرد، او را متهم و بر سر اتهام وی برای به‌دست آوردن اهرم و قدرت معامله اتهام، چانه‌زنی کند؛ درحالی که ممکن است فرد کاملاً بی‌گناه بوده و این دلایل احتمال‌های کاملاً ضعیفی باشد. با همه این اوصاف، معامله اتهام وسیله‌ای است در دست دادستان‌ها تا بتوانند اتهامات ضعیف را از بین برده، فقط اتهام‌هایی را به محاکمه و دادگاه ببرند که دلایل قوی‌تری دارند (Ma, 2002, P. 19-20).

ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام

چیستی معامله اتهام را می‌توان از سه بُعد بررسی کرد و برای هر یک از این ابعاد نیز در نظام کیفری ایران نمونه‌ای آورد؛ از یک منظر، چانه‌زنی در اتهام روش مذاکره‌ای است که در آن نقش رضایت و توافق به‌گونه‌ای عدالت‌حمیلی را به عدالت قراردادی تبدیل می‌کند و به متهم در تعیین سرنوشت کیفری خویش هویت می‌بخشد. اگر بخواهیم جای پای از توافق و سازش را در حقوق کیفری ایران جستجو کنیم، سازش در دگرگونی کیفر قصاص به دیه یکی از نمونه‌های برجسته آن است؛ نمونه‌ای که در آن فرایند کیفری به بستری برای توافق کیفری تبدیل شده است. بر پایه قانون مجازات اسلامی، قتل عمد موجب قصاص با رضایت صاحب خون و قاتل، به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود. رویکرد این ماده بر پایه برتری خواست صاحب خون بر عدالت سزادهی در نظام کیفری اسلام است. این برتری نه به دلیل پررنگ نبودن دولت در پیگیری کیفری که به جهت خصوصی بودن ماهیت قصاص و دیه است؛ چنان‌که قصاص به خواست بازماندگان مقتول و دیه به خواست قاتل است. «صحیحۃ حلبی و صحیحۃ عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، قصاص می‌شود، مگر آنکه اولیای مقتول به دیه راضی باشند پس اگر به دیه راضی شدند و قاتل هم قبول کرد، دیه ثابت می‌شود» (لطفی، ۱۳۸۷، ص ۷۴۵).

هرچند گفته شده است «درجایی که قصاص ثابت می‌شود، قصاص حق است و می‌توان نسبت به اسقاط آن در برابر مالی صلح نمود و در صورت رضایت دو طرف می‌توان زیادتر از دیه یا کمتر از آن را تعیین نمود؛ زیرا که چگونگی صلح به دست طرفین است و جز با رضایت آن‌ها تعیین نمی‌گردد. اگر ولی دم خواستار دیه شود، در صورت داشتن توان بر جانی واجب می‌شود زیرا که حفظ نفس واجب است و این مهم، متوقف بر دیه است» (دادمرزی، ۱۳۸۸، ص ۶۴۶). با این حال، باید دانست که واجب بودن نگهداری از جان، هنگامی است که جان در برابر جان دیگری قرار نگرفته باشد. جایی که جان قاتل هدر است، بار کردن حکم و جوب بر قاتل برای نگهداشت جان و پذیرش دیه نه تنها با نص قانون و متن‌های فقهی رویارویی ندارد، بلکه بار کردن ضمانت اجرایی است که قاتل رفتار موجب آن را انجام نداده و تنها با خشنودی وی است که می‌توان چنین ضمانت اجرا یعنی دیه را مقرر کرد.

در سازش میان قاتل و صاحب خون در گزینش یکی از دو ضمانت اجرای قصاص یا دیه، اثری از اتهام نیست تا با چانه‌زنی در اتهام پیوند برقرار کند، زیرا این سازش پس از محکومیت قطعی به قتل عمد معنا دارد؛ وگرنه تا پیش از محکومیت، قاتل هنوز به قصاص محکوم نشده است تا برای صاحب خون حق قصاص و برای قاتل حق پذیرش دیه پیش آید. با این حال، بازدارنده‌ای نیست تا در دادسرا یا تا پیش از صدور حکم، متهم به قتل و شاکیان با هم بر سر دیه سازگاری کنند. در این حال، دادرسان کیفری تنها به منظور اثبات نوع قتل برای تعیین ضمانت اجرای تعزیری می‌کوشند؛ وگرنه اثر قصاص و دیه با سازش قاتل و صاحب خون از میان رفته است. هرچند در این سازش، دادستان یکی از طرف‌های چانه‌زنی نیست، ولی پیامدهای چانه‌زنی در اتهام نیز در اینجا جاری است؛ چنان‌که مقام قضایی با سازش متهم و شاکی بر دیه، چاره‌ای جز رویگردانی از کیفر اصلی قتل عمد یعنی قصاص ندارد. افزون‌براین، برای چنین سازشی، خود دادستان هم می‌تواند تلاش کند. در اینجا مصالحه به منظور معامله در اتهام نیست، بلکه چانه‌زنی بر سر مجازات جایگزین است و شاید بتوان گفت تا حدودی با معامله‌ اتهام بر اساس میزان مجازات برابری می‌کند.

گاهی معامله‌ اتهام در مرحله دادرسی و برای تعیین کیفر است. در این مرحله صحبت از کاهش اتهام نبوده، بلکه چانه‌زنی بر سر مجازات است. در اینجا مایه اصلی چانه‌زنی در اتهام بر پذیرش بزهکاری از سوی متهم است و در نظام کیفری ایران پذیرش بزهکاری با توبه همانندی دارد. از دیدگاه حقوق جزای اسلامی، مجازاتی که برای مجرم توبه‌کننده در نظر گرفته می‌شود، با تخفیف یا عفو همراه است و از این باب یک تأسیس حقوقی در حقوق جزای اسلامی می‌باشد که بی‌شبهت به چانه‌زنی در اتهام نیست؛ به‌ویژه در جایی مانند زنا که با اقرار ثابت شود و زانی پس از محکومیت توبه کند، که در این حال اختیار دادرس در عفو زانی یا کیفر دادن وی، زمینه‌ای برای سازش میان زانی توبه‌کار و دادرس است. با این حال، این سازش پس از محکومیت است نه پیش از آن. پیش از آن، توبه حسب مورد اثری از اتهام باقی نمی‌گذارد تا سازش بر پایه آن معنا داشته باشد.

پذیرش مجرمیت و گناهکاری در اساسنامه رم یا قواعد و مقررات دیگر به‌طور صریح به‌عنوان عامل کاهش مجازات یاد نشده است، اما می‌توان فرض کرد که حکم دادگاه آن را به این عنوان بشناسد (Petrig, 2013, P. 8). برای مثال از آنجا که اعتراف و اقرار

متهم در سیستم عدالت کیفری همه کشورها به‌عنوان یک قانون مطلوب در نظر گرفته می‌شود، بنابراین متهم با اقرار و پذیرش مجرمیت خویش سزاوار پاداش است. در نتیجه، دادگاه می‌تواند کاهش مجازات را بر پایه پذیرش مجرمیت به‌عنوان معاذیر تخفیف‌دهنده مجازات توجیه کند. معامله اتهام نهادی است که در نتیجه آن تخفیف بر مبنای توافق دوجانبه رخ می‌دهد.

تخفیف بر سه نوع است: الف) تخفیف قانونی، که این نوع تخفیف الزامی است و قانون‌گذار به لحاظ خاصی و با انگیزه مشخصی در مجازات ارتکاب فعل مجرمانه تخفیف قائل می‌شود؛ ب) تخفیف قضایی، که همان اختیار دادگاه بر تخفیف مجازات قانونی پس از احراز کیفیات مخفیه است؛ ج) انواع دیگر تخفیف، مانند تخفیف مندرج در ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ش، اسقاط حق تجدید نظرخواهی قبل از قطعیت حکم و قبل از سپری شدن مدت تجدیدنظر و تخفیف برابر ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (صرف نظر شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیرقابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم) (اخوت، ۱۳۸۵، ص ۹۵-۹۳) که در هریک از این کیفیات مخفیه، اقرار و پذیرش مجرمیت متهم و یا همکاری مؤثر وی و در نهایت توافق با مقام قضایی جایگاه ویژه‌ای دارد.

پیش‌دادرسی بودن، بُعد دیگر چانه‌زنی در اتهام است. همان‌گونه که از اسم آن پیداست، معامله اتهام در مرحله اتهام فرد و پیش از دادرسی و محکومیت وی است که از شیوه‌های کاهنده میزان اتهام در مرحله پیش‌دادرسی است. در مرحله دادرسی دیگر سخن از کاهش میزان اتهام نیست، بلکه سخن از شیوه‌های کاهنده میزان مجازات فرد است. این شیوه به دادستان اجازه می‌دهد که از تعقیب بیشتر متهم و پیش بردن پرونده در مراحل بالاتر صرف‌نظر کند و این مهم امکان‌پذیر نیست؛ مگر با افزایش اختیارات دادستان در مرحله پیش‌دادرسی. بنابراین در معامله اتهام بحث بر سر اختیارات دادستان با نظر به دو رویکرد اصل لزوم تعقیب و یا اصل اقتضا داشتن و متناسب بودن تعقیب کیفری است که در نظام کیفری ایران با نهاد قرار تعلیق تعقیب همانندی می‌کند که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

تعلیق تعقیب چون معامله اتهام

در ایران به‌موجب پذیرش اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب با تحقق کلیه شرایط

لازم برای به جریان انداختن تعقیب کیفری، دادسرا ملزم به این کار است و دادستان نمی‌تواند به تشخیص خود از تعقیب منصرف شده، یا با متهم مصالحه و معامله نماید (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). حال مسئله اساسی این است که آیا با توجه به این اصل، در سیستم حقوقی ایران می‌توان برای معامله اتهام جایگاهی یافت؟

با عنایت به این نکته که در سال‌های پیش قانون‌گذار ایرانی برای تعدیل قاعده قانونی بودن تعقیب کیفری، نهادی بی‌سابقه یعنی نهاد قرار تعلیق تعقیب را ابداع کرد که تا اندازه‌ای به مقام تعقیب این اختیار عمل را می‌دهد که در صورت رویارویی با جرائم کم‌اهمیت که نفع معقولی برای جامعه ندارد، به‌طور قانونی از تعقیب آن‌ها صرف‌نظر کند. تعلیق تعقیب دعوای کیفری نیز از شیوه‌هایی است که در مرحله پیش‌دادرسی، دادستان به‌موجب آن و پس از احراز شرایط ویژه‌ای می‌تواند پیگرد دعوای کیفری را برای مدت زمان مشخصی، معلق نماید.

تصمیم به تعقیب کیفری اصولاً برعهده دادستان است، ولی گاهی مصلحت اقتضا دارد که مقام صلاحیت‌دار با رعایت شرایطی از تعقیب کیفری صرف‌نظر نماید، زیرا سیستم الزامی بودن تعقیب دعوای کیفری رویکردی انعطاف‌ناپذیر و به‌گونه‌ای یک‌سویه و تحمیلی است که به مدیریت پرونده‌های کیفری بی‌توجه است و در این سیستم اختیار دادستان برای تشخیص اینکه تعقیب نفعی برای متهم و جامعه ندارد، نادیده انگاشته می‌شود. بنابراین قانون‌گذار ایرانی برای تعدیل قاعده قانونی بودن تعقیب کیفری، نهاد قرار تعلیق تعقیب را پیش‌بینی کرده و به‌این‌ترتیب اختیارات دادستان در مرحله پیش‌دادرسی افزایش یافته است.

قانون‌گذار ایران برای نخستین بار پس از تصویب قانون موقتی اصول مکالمات جزایی، ضمن اصلاحاتی که به‌عنوان قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ انجام داد^۱، در سال

۱. ماده (۴۰) مکرر و دو تبصره الحاقی آن ۱۳۵۲/۱۱/۲ چنین بیان می‌کنند: «در امور جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی، روحیه متهم و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده، تعلیق تعقیب را مناسب بداند می‌تواند با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید:

- موضوع اتهام از جرائم مندرج در باب دوم قانون کیفری عمومی نباشد.

۱۳۵۶ش و در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵، قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری با تحولات متعددی روبرو شد و قانون‌گذار به دادستان این اختیار عمل را داد که تحت شرایطی خود رأساً قرار تعلیق تعقیب صادر کند. بنابراین می‌توان گفت اختیارات گسترده‌ای که در نهاد معامله اتهام برای دادستان لحاظ شده است در کشور ما با نهاد تعلیق تعقیب همانندی می‌کند.

با توجه به ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، قرار تعلیق تعقیب در امور جنحه که در درجه دوم از جرائم قرار دارد، به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی (جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت که مقررات آنها در حال حاضر در فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ش پیش‌بینی شده است)، امکان‌پذیر و به اقرار متهم وابسته است؛ به این معنا که متهم باید اتهام خویش را بپذیرد و به‌گونه‌ای که مقرون به صحت باشد اقرار نماید. افزون‌براین، برابر بند

-
- متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد.
 - شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد.
 - دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق تعقیب را تأیید نماید، قرار قطعی است در غیر این صورت طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد شد، هرگاه درباره متهم قرار تأمینی صادر شده باشد پس از قطعیت قرار تعلیق، قرار تأمین ملغی‌الاثراً خواهد شد.
 - تبصره ۱: قرار تعلیق کیفری در دفتر مخصوص در اداره سجل کیفری ثبت می‌شود، در صورتی که متهم ظرف ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق، مرتکب جنحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.
 - تبصره ۲: در مورد تعدد جرم، هرگاه جرائم انتسابی توأماً واقع شده باشد، مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرائم انتسابی از درجه جنایی باشد، دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق در مورد امر جنحه صادر نماید که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد.
 - ۱. ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری: در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی به احراز شرایط زیر تعلیق کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری عمومی معلق سازد:
 - اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.
 - متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.
 - شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.

۳ این ماده، قرار تعلیق تعقیب هنگامی صادر می‌شود که «شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد». بنابراین دادستان پس از احراز شرایط پیش‌گفته و تا زمانی که نخستین جلسه دادرسی سپری نشده باشد، می‌تواند نسبت به صدور قرار یادشده اقدام کند.

از آنجا که نهاد معامله اتهام نیز همچون قرار تعلیق تعقیب نهادی است در مرحله پیش‌دادرسی که به تدریج با افزایش اختیارات دادستان به وجود آمده است، علاوه بر افزایش اختیارات دادستان در قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری که با نهاد معامله اتهام همانندی می‌کند، می‌توان گفت اصلی‌ترین ماهیت نهاد معامله اتهام، اقرار و پذیرش مجرمیت و به‌گونه‌ای توافق با متهم برای فراهم آوردن بستری است که در آن متهم نیز در تعیین سرنوشت کیفری خویش نقش فعالی می‌یابد که از این منظر نیز با ماهیت قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری که همانا اقرار متهم و پذیرش بزهکاری وی است، همانندی دارد.

یکی از شروط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری، اقرار متهم به ارتکاب جرم است. درحقیقت، اقرار به ارتکاب جرم، آغاز پذیرش بزهکاری است که متهم با پذیرش مجرمیت خویش و اقرار به ارتکاب جرم که حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، می‌تواند از سیاست‌های ارفاقی دستگاه عدالت کیفری مانند قرار تعلیق تعقیب، سود جوید.

پیش‌بینی این شرط که اقرار «حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد»، به تعلیق تعقیب دعوی کیفری جنبه توافقی می‌بخشد. به این صورت که دادستان در صورتی که احراز نماید اقرار متهم مقرون به واقع است و مبنای واقعی برای اقرار متهم وجود دارد و نیز با وجود شرایط یادشده دیگر، می‌تواند نسبت به صدور این قرار تصمیم بگیرد که همکاری متهم در پرتو اقرار به رفتار بزه خویش زمینه توافق با دادستان را فراهم می‌آورد. بنابراین، یکی دیگر از شباهت‌هایی که می‌توان برای قرار تعلیق تعقیب و معامله اتهام در نظر گرفت، این است که در هر دو نهاد باید مبنای واقعی برای اقرار و اعتراف متهم به جرم وجود داشته باشد و این مبنای واقعی می‌تواند از طریق توصیف خلاصه‌ای از اعمال جنایی که شخص مرتکب شده است، اثبات شود.

با توجه به تصویب مقررات قرار تعلیق تعقیب در پیش از انقلاب، در قانون آیین

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ش و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ش که دادرسی‌های عمومی و انقلاب بر اساس آن عمل می‌کردند، مقرراتی در این باب وجود نداشت.

به دلیل مزایا و امتیازات ویژه‌ای که نهاد تعلیق تعقیب به همراه دارد؛ از جمله صرف نظر از تعقیب جرائم کم‌اهمیت و سبک که هزینه‌های تعقیب سنگینی را در پی دارد که در نتیجه سیاست اصلاح و بازپروری مجرم نیز بهتر صورت می‌پذیرد و همچنین کاهش پرونده‌های کیفری و ایجاد فرصت برای رسیدگی به جرائم با اهمیت‌تر، رویه قضایی به استفاده از این شیوه برای پاسخ‌دهی به شماری از گونه‌های بزهکاری گرایش یافته است.

با توجه به نارسایی قوانین پیشین آیین دادرسی کیفری نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری، تبصره ۲ ماده ۱۶ اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ش صریحاً به قرار تعلیق تعقیب اشاره دارد^۱ که به گونه‌ای رویکرد قانون‌گذار برای احیای این نهاد در قوانین فعلی را می‌رساند. همچنین سیاست‌گذاران جنایی ایران به چگونگی صدور این قرار در قانون آیین دادرسی کیفری به صورت شفاف‌تری توجه کرده‌اند.

قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۱ برای صدور قرار تعلیق تعقیب کیفری شرایطی را بر شمرده است. بر اساس این ماده «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومی مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت

۱. برابر این ماده، مقام قضایی می‌تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش‌ماه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده یادشده معرفی کند. این مراکز موظفاند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد با صدور قرار موقوفی تعقیب از سوی دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذی‌ربط برای یک دوره سه‌ماهه دیگر مانعی ندارد.

ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...»^۱.

۱. در ادامه این ماده «... در این صورت، مقام قضایی متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورات زیر می‌کند:
 - الف- ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده.
 - ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش‌ماه.
 - پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - ث- معرفی خود در زمان‌های معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - چ- شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعت معین حداکثر به مدت یک‌سال.
 - ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهی‌نامه، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک‌سال.
 - د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان برای مدت معین.
 - ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط حداکثر به مدت شش‌ماه.
- تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورات مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادر کننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار تصریح کند.
- تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه‌های کیفری مربوط است.
- تبصره ۳- هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می‌شود، مدتی

بر اساس ماده ۸۱، یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری، تعزیری بودن بزه ارتكابی است. در خصوص حدود، صدور قرار تعلیق تعقیب امکان‌پذیر نیست، چراکه اجرای حدود الهی را نمی‌توان به تأخیر انداخت یا تعقیب آن را معلق کرد. همچنین در قلمرو قصاص و دیه نیز صدور قرار تعلیق تعقیب ممکن نیست، زیرا بر اساس صدر ماده ۸۱، از جمله شرایط لازم برای صدور قرار تعلیق این است که شاکي وجود نداشته باشد یا گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردد و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود. بدیهی است که در این صورت قصاص یا دیه به اجرا گذاشته نمی‌شود و مانعی برای صدور قرار تعلیق تعقیب باقی نمی‌ماند. مطابق ماده یادشده، دادستان فقط نسبت به جرم‌های تعزیری درجه شش تا هشت می‌تواند از این قرار استفاده کند که این نشان‌دهنده کم‌اهمیت بودن جرم است. در مقررات پیشین نیز برای صدور قرار تعلیق تعقیب، جنبه‌ای بودن جرم اهمیت داشت. ولی جرائم جنبه‌ای که جنبه امنیتی دارند از شمول این شیوه خارج می‌شدند؛ بنابراین می‌توان گفت که قانون‌گذار ایران تعلیق تعقیب را در جرائم کم‌اهمیت پذیرفته است، زیرا در زمینه جرم‌های جنایی مصلحت اقتضا دارد که تحت تعقیب قرار گیرد و به دلیل اهمیت، قاعده امره حقوق کیفری در خصوص این‌گونه از جرائم اجرا شود.

چانه‌زنی در اتهام نیز برابر یکی از تعاریف، توافق میان مقام تعقیب‌کننده جرم و متهم در دادرسی‌های کیفری است که در نتیجه آن متهم با پیشنهاد دادستان موافقت می‌کند که به اتهام کم‌اهمیت خود اعتراف کند؛ هرچند که اعتراف به جرم بایستی همیشه به صورت ارادی و فارغ از هرگونه فشار نامشروع انجام شود. متهم در دادگاه جنایی مجاز است تا از قاضی بخواهد که حداکثر میزان مجازات را که در صورت اعتراف به جرم به وی تحمیل خواهد شد، اعلام نماید (Oxford Dictionary of Law, 2004).

که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.
تبصره ۴- بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.

تبصره ۵- در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند.

تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

بر اساس این تعریف، در جرائم خرد و کم‌اهمیت، نهاد معامله‌ اتهام نمود فراوان‌تری پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت بیشترین تأثیر قوانین کیفری ایران از نهاد معامله‌ اتهام می‌تواند مربوط به مجازات تعزیری آن‌هم در درجه‌های پایین‌تر باشد؛ چراکه مبنا و مفهوم جرائم این حوزه و اختیار گسترده قانون‌گذار در وضع و اجرای آن‌ها و همچنین کم‌اهمیت بودنشان که تعقیب و محاکمه این‌گونه جرائم چندان نفعی برای فرد و جامعه ندارد، امکان انطباق آن‌ها با مقتضیات زمان و مکان و تأثیرپذیری از نظام‌های حقوقی دیگر را فراهم می‌سازد. در حوزه همین جرائم مستوجب مجازات‌های تعزیری از درجات پایین است که می‌توان بر برتری امتیازهای استفاده از چانه‌زنی در اتهام‌گواهی داد.

همچنین یکی دیگر از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب هم در مقررات پیشین و هم در قانون آیین دادرسی کیفری، نداشتن سابقه کیفری مؤثر است. مجرمان دارای محکومیت کیفری مؤثر به دلیل وجود حالت خطرناک، شایسته برخورداری از رویکرد انعطاف‌گرایانه دستگاه عدالت کیفری نیستند.

بنابراین از آنجا که در بینش سیاست‌گذاران جنایی مجازات فی‌نفسه فاقد ارزش است، مجازات همانند دیگر خدمات اجتماعی وقتی ارزش پیدا می‌کند که اجرای آن اثرگذار باشد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۸). قرار تعلیق تعقیب سیاستی است که برای اصلاح مجرمانی که حالت خطرناک نداشته، تعقیب آن‌ها نفعی برای جامعه ندارد، اجرا می‌شود. در خصوص نهاد معامله‌ اتهام نیز همان‌گونه که بیان شد برخی از حقوق‌دانان معتقدند که این معامله یک ابزار مناسب برای سیاست صدور حکم است تا به مجرمانی که به مجرم بودن خود اعتراف می‌کنند، پاداش داده شود. آن‌ها چندین بحث را در حمایت از این موقعیت پیش می‌برند؛ مانند آنکه درخواست برای اقرار به مجرمیت ممکن است پذیرش مسئولیت متهم یا تمایل او برای ورود به یک سیستم تأدیبی را به‌وجود آورد تا در زمان کوتاه‌تر از متهم اعاده حیثیت شود (Pradeep, 2008, P. 2). و زمانی می‌توان به مجرمان پاداش داد که سابقه محکومیت مؤثر و نیز حالت خطرناک وجود نداشته و اجرای کامل مجازات مجرم نفعی برای فرد و جامعه در پی نداشته باشد. افزون‌براین، دادستان‌ها در پیشنهاد معامله با متهمانی که سابقه محکومیت ندارند و یا برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند، پیش‌دستی می‌کنند.

همان‌گونه که گفته شد، یکی از مهم‌ترین شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری، اقرار متهم به ارتکاب جرم است که به‌صراحت در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای

از قوانین دادگستری به آن اشاره شده است، اما در قانون آیین دادرسی کیفری چنین شرطی دیده نمی‌شود و به جای آن موافقت بزهکاران آمده است که نسبت به مقررات کیفری گذشته یک نوآوری به‌شمار می‌آید. پیش‌بینی این شرط در صدور قرار تعلیق تعقیب، باعث شباهت هرچه بیشتر این قرار با نهاد معامله اتهام می‌شود که در پرتو آن تعقیب دعوای کیفری، اتخاذ تصمیم قضایی - کیفری و تعیین مجازات برای بزهکار به صورت افقی و دوجانبه صورت می‌پذیرد. در نهاد قرار تعلیق تعقیب در ایران و نیز نهاد معامله اتهام در کشورهای کامن‌لا، جایگاه توافق و رضایت بزهکار در مرحله پیش‌دادرسی و قبل از ورود به دادگاه است که در یک طرف آن اراده دادستان و در طرف دیگر آن رضایت و توافق متهم قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از شرایطی که در ماده ۸۱ به آن توجه شده، جلب نظر بزه‌دیدگان است. در این ماده افزون بر توجه به نوع جرم و شروطی که متهم باید برای برخورداری از این قرار داشته باشد، شرط‌های دیگری پیش‌بینی، و باعث تقویت این نگرش شده است که به جز بزهکار، بزه‌دیده نیز در صدور این قرار سهم بسزایی دارد؛ در نتیجه، دو رویکرد بزه‌دیده محور و بزهکار محور در این قرار به‌گونه سازگاری درهم آمیخته‌اند. این شروط عبارت‌اند از: نخست، نبود شاکی یا گذشت شاکی که مسلماً در جرائم غیرقابل گذشت می‌باشد، زیرا در جرائم قابل گذشت، با گذشت شاکی انگیزه‌ای برای تعقیب وجود ندارد. شرط دوم، جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیدگان است. بزهکار باید خساراتی را که در نتیجه بزه ارتكابی به فرد وارد شده است، جبران کند یا با جلب رضایت و موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن را در مدت مشخصی بدهد تا بتواند در پرتو آن از امتیازات قرار تعلیق تعقیب بهره جوید.

بنابراین همان‌گونه که در معامله اتهام سه سوی پرونده کیفری یعنی جامعه، متهم و بزه‌دیده در پی چانه‌زنی در اتهام به خواسته‌های خود می‌رسند، در نهاد تعلیق تعقیب نیز که امکان اعمال آن در قانون جدید آیین دادرسی کیفری پررنگ‌تر شده است، همان رویکرد سودگرایانه معامله اتهام در نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد.

نتیجه

نهادهای و قاعده‌های حقوقی همچون مال نیستند که نظام‌های پدیدآورنده نسبت به آن‌ها دارای حق مالکیت مادی یا معنوی باشند، بلکه دستاوردهای رایگان بشری‌اند که برای

عدالت‌جویی بیشتر و حقه‌دهی بهتر بنیاد گرفته‌اند؛ پس صدور این نهادها و قواعد، به خواست نظام حقوقی پدیدآورنده نیست، بلکه به خواست نظام حقوقی کشور پذیرنده است. سیاست‌گذاران کشور پذیرنده نیز هرچند می‌دانند رایگان بودن نهادها و قواعد حقوقی سبب پیروی نظام پذیرنده از نظام پدیدآورنده است، ولی همواره این پندار وجود دارد که نظام‌ها و قاعده‌های حقوقی قابلیت بومی‌سازی دارند.

چانه‌زنی در اتهام، نهادی بر پایه فرهنگ یا بوم یک کشور نیست تا به استثنا بودن آن گواهی داده شود؛ پایه این معامله در سازش میان دادستان با متهم است تا هدف‌های اقتصادی و اصلاحی برخاسته از آن نمود یابد. پس این سازش در یک فضای راستین که بر اساس آن، دادستان به‌راستی پاسدار سود اجتماعی و جایگاه قانون باشد و متهم نیز در شرایط اجتماعی شایسته قرار داشته باشد، دست‌یافتنی است. به این ترتیب، نمی‌توان گفت که نوع سازش یا ویژگی بازیگران آن در نظام حقوقی کشورهای کامن‌لا با نظام حقوقی ایران به‌طور آشکار متفاوت است، بلکه وارونه آن را می‌توان گفت که در معامله اتهام نقش فرد بسیار پررنگ‌تر از جامعه و نقش سیستم قضایی بسیار برجسته‌تر از بایسته‌های بومی و فرهنگی است. پس برای آماده کردن معامله اتهام در نظام حقوقی ایران باید بر روی بازیگران آن از یک‌سو، و پدید آوردن سیستم قضایی کارآمد و ضابطه‌مند از سوی دیگر، کار کرد.

با این حال، آموزش فردی بازیگران معامله‌ اتهام و نیز وجود نظام قضایی کارآمد و ضابطه‌مند، دو شرط بایسته برای معامله‌ اتهام در ایران است. در جایگاه کنونی نظام قضایی ایران، با توجه به تورم پرونده‌های کیفری و تراکم کار در دادگاه‌ها، چانه‌زنی در اتهام بر سر اتهام‌های کوچک که پیگرد و کیفر متهمان این‌گونه اعمال سود بخردانه‌ای برای جامعه ندارد، رویکرد درستی به‌نظر می‌رسد. با این همه، به دلیل انباشتگی پرونده در دادگاه‌های ایران و نیز نبود کارایی و یک‌دستی بایسته برای رسیدگی‌های کیفری، دست‌کم از جهت سیستمی زمینه بهره‌گیری از معامله‌ اتهام وجود ندارد. در این حال، این‌گونه معامله تنها به‌عنوان تسکین‌دهنده دردی خواهد بود که گهگاه به‌کار می‌آید و دلیل آن نیز روشن است، زیرا اگر به معامله‌ اتهام تنها به دیده کاستن پرونده‌های کیفری و بیرون بردن اتهام‌های کوچک از چرخه رسیدگی کیفری نگریسته شود، روشن است که خود به یک بیماری تبدیل می‌شود؛ چون این‌گونه معامله برای پیکار با تورم پرونده‌های کیفری نیست، بلکه هم‌زمان به سود جامعه، دولت، متهم و بزه‌دیده

می‌اندیشد. کاستن از انباشت پرونده‌های کیفری شاید تنها به سود دولت و متهم باشد، ولی جامعه و بزه‌دیده را فراموش می‌کند.

ویژگی دیگری که باید برای سوددهی معامله اتهام در نظام کیفری ایران آورد، مقدماتی بودن آن است. در نظام کیفری ایران نهادهایی مانند اختیار قضایی در پذیرش توبه، سازش میان محکوم و شاکی، کاهش یا معافیت از کیفر یا تعلیق اجرای کیفر را می‌توان یافت که همگی پس از گذشتن از همه فرایندهای کیفری و رسیدن به گام اجرا نمود می‌یابند؛ درحالی که ویژگی‌های چانه‌زنی در اتهام در همان گام‌های آغازین رسیدگی کیفری است. پس ماده ۳۹ قانون جدید مجازات اسلامی که در پی پرونده‌زدایی از بزه‌های کوچک است، باز به معافیت از کیفر پرداخته است تا معافیت از رسیدگی کیفری. بر پایه این ماده، در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با اجرا نشدن مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت نداشتن سابقه کیفری مؤثر، گذشت شاکی، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

هرچند قانون‌گذار ایران نشان داده است که در وام‌گیری از نهادهای حقوقی کشورهای دیگر به بومی‌سازی آن گرایش دارد، ولی در برخی مصداق‌ها نیز به‌طور ناروا، نهاد وارداتی را از ریخت می‌اندازد. با اینکه در نظام حقوقی ایران ماهیت چانه‌زنی در اتهام و اهداف ویژه این نهاد که همانا کاهش انباشت پرونده‌ها در مراجع رسیدگی و پایین آوردن هزینه‌های دادرسی است، نمونه‌هایی مانند قرار تعلیق تعقیب را دارد، ولی به‌درستی روشن نیست که آیا به‌راستی، این نهاد خواسته است به‌جای معامله اتهام به‌کار آید و آیا در عمل نیز خواست اجرای آن در دادگاه وجود دارد یا خیر. با این حال، نیاز نیست تا در نظام حقوقی ایران به‌طور دقیق همان عنوانی به‌کار برده شود که در نظام‌های حقوقی کامن‌لا به‌کار می‌آید. آنچه مهم است، بودن ساختار و درون‌مایه نهاد معامله اتهام است که در عنوان تعلیق پیگرد نمود یافته است. تعلیق پیگرد، نهادی است که برای تقویت جنبه‌های اصلاحی-درمانی و بالا بردن کارایی نظام عدالت کیفری در پی افزایش تدریجی اختیارات دادستان و نقش یافتن بزه‌کار در پاسخ‌دهی به رفتار بزه خویش تأسیس شده و در قانون آیین دادرسی کیفری و برخی مقرره‌های کیفری ویژه مانند قانون مبارزه با مواد مخدر نیز نمود یافته است.

شهرت هر نظام حقوقی به برخی نهادهای کیفری است. یکی از چهره‌های نمایش‌دهنده شهرت نظام حقوقی امریکا، معامله‌ اتهام است که به دلیل سنجش آن با سودگرایی اجتماعی، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که نهادی است اختصاصی برای این نظام. ولی معامله‌ اتهام را با عنوانی دیگر می‌توان هم برای سودگرایی و هم برای اخلاق‌گرایی در ایران نگاه داشت؛ سودگرایی با نگاه به پیامدهای اجرای معامله‌ اتهام، و اخلاق‌گرایی با توجه به قانون‌گرایی، بی‌طرفی مقام قضایی، بایسته‌های اخلاقی و وجدانی متهم و بزه‌دیده در سازشی با نام چانه‌زنی در اتهام.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اخوت، محمد علی (۱۳۸۵)، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران، صابریون، ۱۳۸۵، چ اول.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
۳. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
۴. دادمرزی، سید مهدی (۱۳۸۸)، فقه استدلالی ترجمه‌ تحریر الروضه فی شرح اللمعه، نشر طه.
۵. لطفی، اسدالله (۱۳۷۸)، ترجمه‌ مباحث حقوقی شرح لمعه، تهران، انتشارات مجد.

ب) انگلیسی

6. Asher, J.D. (2011), *Unbinding The Bound: Reframing The Availability Of Sentence Modifications For Offenders Who Entered Into 11(c) (1) (c) Plea Agreement*, Columbia Law School, vol. 111, pp. 61-87.
7. Alschuler A.W. (1976), *The Trial Judges Role in Plea Bargaining*, Columbia Law Review, Vol. 76, pp. 6-31.
8. Chemerinsky, E. & Levenson, L. (2008), *Criminal Procedure: Adjudication*, Aspen Publishers.
9. Garoupa, Nuno and H. Stephen, Frank; *Why Plea bargaining fails to achieve results in so many Criminal justice system: A new Framework for assessment*, Maastricht Journal and Comparative Law, Volume 15, 2008, pp. 31-69.
10. Gifford, Donald G. (1983). *Meaningful Reform of Plea Bargaining: The Control of Prosecutorial Discretion*. *University of Illinois Law Review*, Vol. 37, pp. 6-27.
11. Grande, E. (2000), *Italian criminal justice Borrowing and resistance*, *American Journal of Comparative Law*, pp. 237-242.
12. Guidorizzi, Douglas D. (1998) *should we really ban plea bargaining? The core concerns of plea bargaining critics*, *Emory Law Journal*, volume 47, pp. 169-195.
13. Larson, A. (2000), *How Does Plea Bargaining Work*, www.expertlaw.com.
14. Rauxloh, E. (2011), *Plea Bargaining a Necessary Tool For The International Criminal Court Prosecutor*, *Judicature*, vol. 94, pp. 6-28.

15. Ma, Y.(2002) , Prosecutorial Discretion and Plea Bargaining in the United states, France, Germany, And Italy: A Comparative Perspective, International Criminal Justice Review, Vol. 12 , pp. 16-39.
16. Michael M. O’HeaR,(2010), *Plea Bargaining and Victims: From Consultation to Guidelines*, Marquette University Law school.
17. Oxford Dictionary of Law, 2004,Fifth Edition.
18. Petrig A.(2013), *Negotiated Justice and the Goals of International Criminal Tribunals*.
19. Pradeep,k.p.(2008), Plea Bargaining- New Horizon in Criminal Jurisprudence
- 20.Snyman, E and Dutoit, S(2000) Defining and Evaluating Plea Bargaining, South African, Journal of Criminal Justice, volume 13 ,pp. 170-195.
- 21.Schlesinger, Steven R and Malloy, Elizabeth A(1981) Plea Bargaining and the Judiciary: an Argument for Reform, Drake Law Review, volume 30,pp. 520-583.

ج) سایتها

22. www.Lawfirms.com (1/8/2013).
23. www.Thefreedictionary.com (20/10/2013).